

تحلیل امام خمینی از چیستی انقلاب اسلامی و دلالت‌های آن در سیاست‌گذاری عمومی

سیاست متعالیه

- سال دوم
- شماره هفتم
- زمستان ۹۳

تحلیل امام خمینی
از چیستی انقلاب
اسلامی و دلالت‌های
آن در سیاست‌گذاری
عمومی
(۵۹ تا ۸۰)

سیدمحمدحسین هاشمیان*، مجتبی نامخواه**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۵/۶

تاریخ تأیید: ۱۳۹۳/۱۱/۲۹

چکیده

مقاله حاضر در صدد پاسخ به این پرسش است که اگر فهم و درکی که امام خمینی از انقلاب اسلامی ارائه می‌دهند را یک هنجار تلقی کنیم، چه نسبتی میان این هنجار و سیاست‌گذاری عمومی پس از انقلاب وجود دارد؟

در پاسخ، با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی و با رویکرد تفسیرگرایی، به صورت‌بندی تحلیل امام خمینی پرداخته و با بازخوانی برخی خط‌مشی‌های عمومی برای حل مشکلات اجتماعی پس از انقلاب اسلامی، روشن می‌شود که امام در تبیین پیروزی انقلاب اسلامی بر عنصر «اسلام انقلابی» و تأثیرش در خلق هویت جدید به نام «انسان انقلابی» تأکید دارند. از منظر ایشان، این دو عنصر که ماهیتی فرهنگی دارند، زمینه‌ساز «انقلاب انسانی» و «انقلاب اسلامی» شده و در تداوم انقلاب اسلامی نیز اهمیت محوری دارند. بر این اساس خط‌مشی‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی نه در چارچوب دولت - ملت که در زمینه امت - امامت طرح می‌شوند.

واژه‌های کلیدی:

انقلاب اسلامی، امام خمینی، خط‌مشی‌گذاری عمومی، اسلام انقلابی، انسان انقلابی، نهادهای انقلاب اسلامی.

* استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه باقرالعلوم (ع). Hashemi1401@gmail.com
** کارشناسی ارشد دانش اجتماعی مسلمین (نویسنده مسئول). namkhahmojtaba@gmail.com

درک امام خمینی از انقلاب اسلامی

بر اساس روش راهبردی (لکزایی، ۱۳۸۹: ۹۱) دیدگاه‌های امام خمینی درباره انقلاب اسلامی را می‌توان شامل یک سطح راهبردی نیز دانست. مراد از سطح راهبردی عناصر «فرازمانی» (همان: ۹۱) تحلیل امام خمینی از انقلاب اسلامی است که به نوعی نظریه‌پردازی عام درباره انقلاب‌های اجتماعی به شمار می‌رود. در این زمینه ایشان سازه نظری منسجم و منحصر به فردی در تحلیل انقلاب اسلامی پیش می‌کشند؛ نظریه‌ای که تمایزهای اساسی‌ای با نظریه‌های جامعه‌شناسی انقلاب دارد. (نامخواه، ۱۳۹۲: ۵۸-۶۰) مفهوم اصلی در نظریه انقلاب امام خمینی مفهوم «انقلاب انسانی» است. مفهومی که هم می‌تواند به نحو «علی» انقلاب اسلامی را تبیین کند، هم «چگونگی» آن را شرح دهد و هم «پیامدهای» آن را به بحث بگذارد. از سوی دیگر هم می‌تواند چرایی وقوع انقلاب اسلامی در دهه ۵۰ را تشریح کند و هم می‌تواند توضیح دهد چرا با وجود عوامل سلبی زمینه‌ساز انقلاب، مانند استعمار و استبداد و غیره که کم و بیش در یکی- دو قرن اخیر در جامعه وجود داشته است، دست کم طی یک قرن پیش از انقلاب اسلامی، انقلابی سراسری رخ ندانده یا پیروز نشده است.

از نگاه امام خمینی انقلاب اسلامی مبتنی بر یک انقلاب انسانی است. بر اساس این دیدگاه از حدود دو دهه قبل از آغاز نهضت انقلاب اسلامی تلاش‌ها برای ارائه تصویر صحیحی از اسلام آغاز می‌شود. این تلاش معطوف به ارائه برداشتی از اسلام - که امام خمینی از آن به اسلام ناب تعبیر می‌کند- می‌باشد. اسلام ناب در برابر اسلام تجدد و اسلام تحجر رایج بوده که بر بُعد اجتماعی دین و کارآمدی اجتماعی آن تأکید دارد. این تلاش‌ها در دوره‌ای انجام می‌شود که به تعبیر امام، اسلام در اثر القائات متجددانه و استعماری از یک سو و انفعال‌های سنتی و متحجرانه از سوی دیگر به شدت کوچک شده است. (امام خمینی ۱۳۷۳: ۹-۲۳)

این فرآیند مداوم ارائه اسلام ناب و درگیری با اسلام‌های متحجر و متجدد منجر به شکل‌گیری فهم جدیدی از اسلام و متعاقب آن یک «انقلاب انسانی» می‌شود، طی این «انقلاب انسانی» همگانی است که انسان انقلابی متولد می‌شود و با کنش متمایز او، با مجاهده، مبارزه، مرگ آگاهی و حتی شهادت‌طلبی او، انقلاب اسلامی تکوین می‌یابد. پس از این است که «انسان انقلاب اسلامی» به سان اراده معطوف به انقلاب اسلامی، در قالب هویتی جدید، تأثیرگذاری خود را حفظ و ارتقا می‌بخشد. انسان انقلاب اسلامی با حفظ همان ویژگی‌های توحیدی جهاد و شهادت‌جویی، عطف نظر به آرمان‌های انقلاب، اهل تعاون هم هست و همین خصلت هویتی اوست که نهادهای انقلاب را یکی پس از دیگری بازتولید می‌کند.

در نظریه انقلاب امام خمینی برای زمینه‌ها و تحولات اجتماعی در داخل کشور و در سطح جهانی جایگاه استعدادی و معد بودن و برای انقلاب انسانی و تحول درونی جایگاه علیت تامه در نظر گرفته می‌شود. این زمینه‌های اجتماعی در دو سطح داخلی و خارجی و در سه بعد سیاسی، اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی به نحو چشمگیری وجود دارند. در حوزه داخلی استبداد قدرت سیاسی حاکم، استثمار اقتصادی و دامن زدن به نوعی ناآگاهی عمومی به تحولات جاری از یک سو و مفاهیم بنیادین معرفت دینی از سوی دیگر وجود دارد. در بُعد خارجی نیز نوعی استعمار و استضعاف بین‌المللی به صورت همه‌جانبه در جریان است؛ اما همه این زمینه‌ها تنها زمینه‌ای برای شکل‌گیری انقلاب انسانی به عنوان پایه انقلاب اسلامی.

نقطه کانونی در سازه نظری‌ای که از اندیشه امام خمینی فهم می‌شود این مهم است که امام ورای پرداختن به این عوامل اجتماعی که با ضریب‌های مختلف در متن نظریات جامعه‌شناسی انقلاب مطرح می‌شوند، با پیش کشیدن مفهوم انقلاب انسانی و تحول از درون، سطح به کلی متفاوتی در برابر تحلیل انقلاب اسلامی و به طور کل انقلاب‌های اجتماعی می‌گشایند.

به همین جهت در بررسی نظریه امام خمینی در تحلیل انقلاب اسلامی به طور خاص و انقلاب اجتماعی به طور عام، دو مفهوم کلیدی و ابتکاری سازه نظری امام خمینی عبارت است از «اسلام انقلابی» و «انسان انقلابی». این دو مفهوم هر کدام تحولات انسانی و اجتماعی‌ای را در درون جامعه شکل می‌دهد؛ تحولاتی که به نحوی زنجیره‌وار به پیروزی انقلاب اسلامی منتهی می‌گردد. بر این اساس اسلام انقلابی به انقلاب انسانی و انقلاب انسانی به پیدایش انسان انقلابی منتهی می‌گردد و انقلاب اسلامی، محصول کنش جمعی و متمایز انسان انقلابی است. این زنجیره تحولات در نگاره زیر نشان داده شده است.



نگاره شماره یک: مراحل انقلاب اسلامی تا پیروزی ۱۳۵۷

۱. اسلام انقلابی

در منظری که امام خمینی به تحلیل تاریخ فرهنگ و اندیشه معاصر می‌گشایند، اندیشه اسلامی پیش از انقلاب اسلامی در نهایت غربت و مهجوریت است. امام معتقدند اسلامی که تبلیغ می‌شود، اسلام واقعی نیست؛ یک اسلام کوچک شده است که ابعاد مهمی از اسلام را

در بر ندارد. (امام خمینی، ۱۳۸۱: ۱۴۲-۱۴۳) در تصویر ناقصی که از اسلام معرفی می‌شود، ابعاد عدالت‌خواهانه و آزادی‌خواهانه اسلام وجود ندارد:

اسلام دین افراد مجاهدی است که به دنبال حق و عدالتند. دین کسانی است که آزادی و استقلال می‌خواهند. مکتب مبارزان و مردم ضد استعمار است. اما اینها اسلام را طور دیگری معرفی کرده‌اند و می‌کنند. تصور نادرستی که از اسلام در اذهان عامه به وجود آورده و شکل ناقصی که در حوزه‌های علمیه عرضه می‌شود برای این منظور است که خاصیت انقلابی و حیاتی اسلامی را از آن بگیرند. (همان: ۱۰)

البته در به وجود آمدن این وضعیت طرح‌های استعماری و اهمال در میان حوزه‌های علمیه و روحانیون، هر دو مؤثر و مقصرند:

وسوسه کرده‌اند که اسلام چیزی ندارد؛... حق هم همین است! آخوندهایی که اصلاً به فکر معرفی نظریات و نظامات و جهان‌بینی اسلام نیستند، و عمده وقتشان را صرف کاری می‌کنند که آنها می‌گویند و سایر کتاب‌های [«فصول»] اسلام را فراموش کرده‌اند، باید مورد چنین اشکالات و حملاتی قرار بگیرند. آنها هم تقصیر دارند؛ مگر خارجی‌ها تنها مقصرند». (همان: ۱۲-۱۳)

امام خمینی این نگاه انتقادی به «شکل ناقص اسلام در حوزه‌های علمیه» را تا بالاترین سطوح مطرح کرده و چنین «رساله‌های عملیه» به عنوان محصول اندیشه مراجع تقلید وقت را مورد نقد قرار می‌دهند:

برای اینکه کمی معلوم شود فرق میان «اسلام» و «آنچه به عنوان اسلام معرفی می‌شود» تا چه حد است، شما را توجه می‌دهم به تفاوتی که میان «قرآن» و کتب حدیث، با رساله‌های عملیه هست: قرآن و کتاب‌های حدیث، که منابع احکام و دستورات اسلام است، با رساله‌های عملیه، که توسط مجتهدین عصر و مراجع نوشته می‌شود، از لحاظ جامعیت و اثری که در زندگانی اجتماعی می‌تواند داشته باشد به کلی تفاوت دارد». (همان: ۱۱)

بنابراین از نظر ایشان «آنچه به عنوان اسلام معرفی می‌شود» «ناقص» است، ابعاد اجتماعی اسلام را در بر ندارد و «خاصیت انقلابی و حیاتی» از آن گرفته شده است؛ به همین دلیل ایشان ضمن تأکید بر اهمیت ابعاد عبادی اسلام و اینکه «البته مسائل عبادی را باید یاد بدهید» (همان: ۱۴)، تأکید دارند که اسلام با محوریت قرار گرفتن مسائل دیگری مطرح شود: «اما مهم مسائل سیاسی اسلام است؛ مسائل اقتصادی و حقوقی اسلام است. اینها محور کار بوده و باید باشد». (همان: ۱۲۸)

جملات فوق بیان‌گر خط کلی سخنانی است که امام خمینی طی سیزده جلسه درس خارج در بهمن ۱۳۴۸ در نجف ارائه می‌کنند؛ این دروس، ضمن اینکه به بیان استعاری، نشان‌دهنده جایگاه فقه در اندیشه امام است، حاوی جمع‌بندی کاملی از وضعیت مبارزات گذشته و چشم‌انداز و طرح بدیع جامع‌تری از آینده مبارزات است. به همین دلیل این کتاب در سال‌های پیش از انقلاب در صدر لیست کتب ممنوعه قرار داشت. (همان: ۱-۲)، و اغلب به وسیله زائران حج و با نام‌های دیگر وارد کشور می‌شده است.

بر اساس این تحلیل‌ها امام خمینی مبارزات انقلاب اسلامی را پی‌ریزی می‌کنند. این تحلیل درستی است که: «امام خمینی در جریان مبارزات انقلاب در پی تحقق اسلام بودند». این تحلیل در مقام نفی انگاره‌های منفعت‌جویانه از ساحت انگیزه‌های مبارزات انقلاب یا در مقام نفی انگاره‌های التقاطی از ساحت اندیشه‌های مبارزاتی امام خمینی، بصیرت‌های روشنی را در اختیار قرار می‌دهد. اما در مقام تشریح ماهیت معرفتی مبنای امام و انقلاب چندان کارآ نیست؛ امام خمینی به عنوان یک عالم دینی و مرجع تقلید در پی چه چیزی می‌توانستند باشند به جز اسلام؟ در این مقام تأکید صرف بر اسلامی بودن حرکت امام خمینی می‌تواند ابهام‌زا هم باشد؛ چرا حرکت امام خمینی به همان اندازه که اسلامی بوده، ضد اسلامی هم بوده است! مراد از «حرکت امام خمینی اسلامی بوده» روشن است؛ اما همین حرکت با تمام توان در ضدیت با «آنچه به عنوان اسلام معرفی می‌شود» نیز قرار دارد. اسلام مبنای انقلاب اسلامی در برابر اسلامی قرار می‌گیرد که متحجران در فضای مقدس‌مآبانه از درون حوزه‌های علمیه ترویج می‌کنند و متأثران از استعمار نیز در فضای روشن‌فکر مآبانه و در التقاط با اندیشه‌ای کاپیتالیستی و مارکسیستی آن را پی‌می‌گیرند.

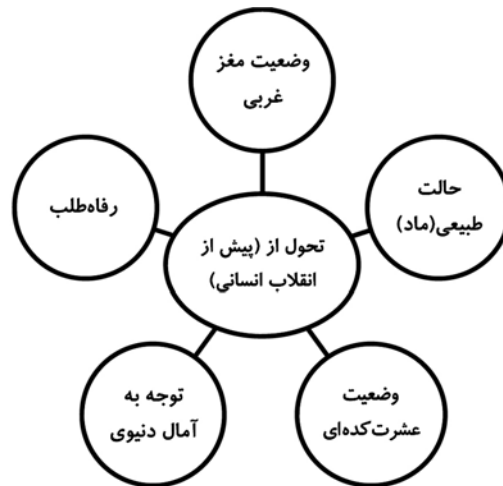
فهم انقلاب به مثابه صحنه درگیری و جایگزینی دو برداشت از اسلام، تصویری است که در سراسر سخنرانی‌ها، پیام‌ها و نامه‌های امام خمینی می‌توان مصادیق فراوانی برای آن یافت. امام خمینی به صراحت این تحلیل را پیش می‌کشند که انقلاب اسلامی را می‌بایست در چارچوب درگیری و جایگزینی دو برداشت از اسلام فهم کرد. ایشان در سال ۱۳۶۷ در نامه‌ای درباره روش تدوین تاریخ انقلاب اسلامی می‌نویسند: «شما باید نشان دهید که چگونه مردم، علیه ظلم و بیداد، تاجر و واپسگرایی قیام کردند و فکر اسلام ناب محمدی را جایگزین تفکر اسلام سلطنتی، اسلام سرمایه داری، اسلام التقاط و در یک کلمه اسلام امریکایی کردند». (همان، ج ۲۱: ۲۴۰)

۲. انسان انقلابی

از منظری که امام خمینی در تحلیل انقلاب می‌گشایند، انقلاب اسلامی محصول کنش جمعی انسانی است که پس از انقلاب انسانی به وجود می‌آید، یعنی انسان انقلابی. تحول

درونی برای انسان انقلابی مؤلفه‌هایی را برمی‌سازد که از دو بعد عمده قابل مطالعه و ملاحظه است: «تحول از» و «تحول به». مراد از «تحول از» این است که مبدأ و وضعیت پیش از تحول انسان انقلابی است. این یادآوری عمدتاً به منظور افزودن خودآگاهی انسان انقلاب به داشته‌های وضعیت جدید او انجام می‌شود؛ اما در «تحول به» مراد امام خمینی بازشناساندن خود انقلابی جامعه ایرانی به اوست. امام خمینی در اثنا انقلاب و پس از آن مرتباً دعوت به بازگشت به خود می‌کنند و در زمینه مفهوم انسان انقلابی مؤلفه‌های این «خود» را تبیین می‌کنند. یکی از مهم‌ترین مباحث در تبیین این انقلاب انسانی و انسان شناسی انقلاب اسلامی، مشخصات انسان ماقبل این تحول و مؤلفه‌های انسان انقلابی یا انسان ما بعد تحول است.

تبیین امام از این مؤلفه تنها جنبه‌ای هنجاری، اخلاقی و توصیه‌ای ندارد، بلکه بر بستری از توصیف یک رویداد مهم اجتماعی صورت می‌پذیرد. مؤلفه‌های انسان ماقبل تحول انقلابی که در نگاره شماره دو آمده، عبارت است از: انسان در وضعیت «مغز غربی» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۳: ۱۵۹)، انسان در وضعیت «حالت طبیعی» (در برابر انسان متوجه به مابعدالطبیعه و به معنای انسان مادی) (همان، ج ۱۷: ۱۱۸)، انسان در وضعیت «عشرت‌کده‌ای» (همان: ۲۱۱)، انسان متوجه به «آمال دنیوی» (همان، ج ۱۶: ۱۲۹) و انسان «رفاه طلب» (همان، ج ۱۶: ۳۱۳)



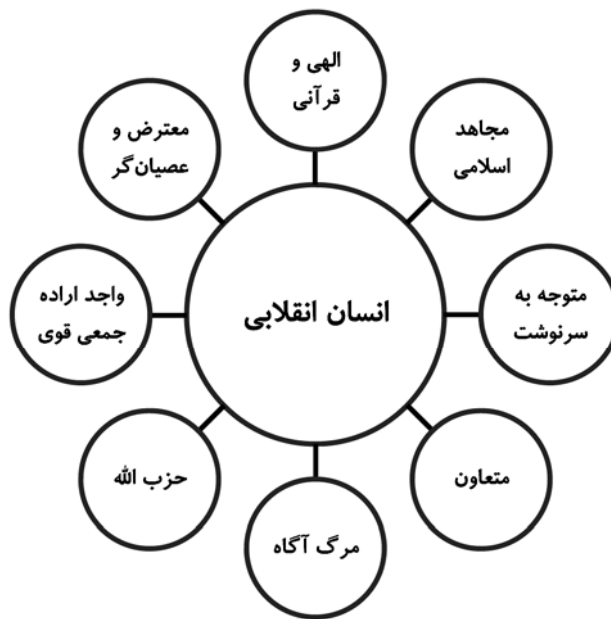
نگاره شماره دو: «تحول از»؛ وضعیت پیش از انقلاب انسانی

همچنین مؤلفه‌های انسان انقلابی (نگاره شماره سه) از منظر امام خمینی عبارت است از: «الهی و قرآنی» (همان، ج ۶: ۵۰۳)، «مجاهد اسلامی» (همان، ج ۱۷: ۲۱۱)، «متوجه به سرنوشت»

(همان، ج ۱۶: ۳۱۳ و ۳۱۴)، «متعاون» (همان، ج ۶: ۲۲۹؛ نیز ر.ک: همان، ج ۸: ۱۶ و ۴۲۶ و ۳۴۷ و ج ۱۱: ۵۳۴ و ۵۳۵)، «مرگ آگاه» (همان، ج ۱۶: ۴۰۴)، «حزب الله» (همان: ۳۱۴ و ۳۱۵)، «واجد اراده جمعی قوی» (همان، ج ۱۲: ۳۸۶ و ۳۸۷) و «معترض و عصیان‌گر» (همان، ج ۴: ۲۶۰).

سیاست متعالیه

- سال دوم
 - شماره هفتم
 - زمستان ۹۳
- تحلیل امام خمینی
از چپستی انقلاب
اسلامی و دلالت‌های
آن در سیاستگذاری
عمومی
(۵۹ تا ۸۰)



نگاره شماره سه: مؤلفه‌های انسان انقلابی

بنابراین گرچه در ادبیات نظری‌ای که امام خمینی می‌پروانند، اغلب به مورد خاص انقلاب اسلامی ایران می‌پردازند، اما نشانه‌های روشنی وجود دارد که نگاه ایشان فراتر از مورد انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ در ایران است. این نشانه‌ها، آن‌گاه به وضوح نزدیک می‌شود که امام انقلاب اسلامی ایران را در افقی فراتر از تاریخ و جامعه وقوع آن تحلیل می‌کنند؛ به عبارتی، امام خمینی تصویر یک انقلاب کبیر بی‌نظیر در تاریخ را در مورد انقلاب اسلامی ایران می‌پروانند که می‌تواند در جوامع دیگر بازتولید شود. چنان‌که برخی نظریه‌پردازان انقلاب بیان کرده‌اند: «دست‌کم پایان پاره‌ای از انقلابات فرارسیده است؛ انقلاب اسلامی ایران آغاز نوع جدیدی از انقلابات است». (خرمشاد، ۱۳۸۳: ۹۹) جک گلدستون همه نظریه‌های متنوع جامعه‌شناسی انقلاب را در سه نسل دسته‌بندی کرده است. (جک گلدستون، ۱۳۸۵) اما مورد متمایز انقلاب اسلامی در ایران این پرسش را فراروی برخی متخصصان انقلاب مانند جان فوران قرار داده است که «آیا با آثار سیاسی شکل گرفته حول و حوش انقلاب اسلامی ایران نمی‌توان سخن از تولد نسل چهارم تئوری‌های مدرن انقلاب

رانند؟» در برخی بررسی‌ها این پرسش با پاسخ مثبت مواجه شده است. (خرمشاد، همان) تصویری که امام خمینی از «بی‌نظیری در تاریخ، تکرارپذیری در جامعه» یا «کبیربودن انقلاب اسلامی» دست می‌دهند و در تحلیل‌شان از انقلاب اسلامی پیش می‌کشند، تا حدودی این تمایز را تشریح می‌کند.

مفاهیم حوزه خطمشی‌گذاری

بازشناسی دقیق خطمشی‌گذاری در پرتو فهم تطورات تاریخی و تحولات معرفتی ممکن خواهد بود. با برآمدن پارادایم‌ها، گفتمان‌ها و مکاتب مختلف در علوم اجتماعی و انسانی، اغلب تعاریف بنیادین حوزه خطمشی‌گذاری تغییر اساسی داشته و چشم‌اندازی نوی به دست داده است. اصولاً تصمیم‌گیری چه در سطح خرد و سازمانی و چه در سطح کلان همواره متأثر از برآمدن نظریه‌های مختلف علوم اجتماعی بوده است. در سطح خرد، نظریه سازمان چهار دوره عمده را طی کرده است: دهه ۱۹۰۰: نظریه سازمان کلاسیک، دهه ۱۹۵۰: نظریه سازمان مدرن، دهه ۱۹۸۰: نظریه سازمان نمادین - تفسیری و دهه ۱۹۹۰: نظریه سازمان پست‌مدرن. (هیچ، ۱۳۸۹: ۲۳)

در سطح کلان هم می‌توان ادواری را برای تطورات نظری و مبنایی در حوزه خطمشی‌گذاری عمومی تمییز داد. بر این اساس: دوران پس از جنگ جهانی دوم: دوره اثبات‌گرایی در دانش خطمشی‌گذاری، دهه ۱۹۶۰: دوره پارادایم تصمیم/ورودی، دهه ۱۹۷۰: دوره پارادایم اجرا/درون‌نهاد، دهه ۱۹۷۰: خطمشی‌گذاری دهه علوم اجتماعی یک‌پارچه، دهه ۱۹۸۰: دهه نفوذ اقتصاد و بازار، و بالأخره دهه ۱۹۹۰ که سیاست‌گذاری به نوعی تعادل میان دولت و بازار رسیده و نگاه‌های شبکه‌ای و اجتماعات در آن پررنگ می‌شود. (شاه‌آبادی، ۱۳۹۱)

طبعاً این تفاوت‌ها در سطح مبانی فلسفی خطمشی‌گذاری به صورت چشم‌گیرتری قابل تمییز است. در خطمشی‌مدرن دو نحله عقلانیت مؤثر است: «مدرنیسم کلاسیک بر عقلانیت ابزاری تکیه دارد، در حالی که مدرنیسم انتقادی به نقد این معنای محدود از عقلانیت پرداخته، با بحث از عقلانیت جوهری، برای تکمیل آن می‌کوشد». (الوانی و هاشمیان، ۱۳۸۷: ۱۰۲)

از سوی دیگر خطمشی‌گذاری در محتوا هم کاملاً هنجاری است؛ «به این معنا که اسیر ظاهر و شکل (عینیت علمی) نمی‌شود، بلکه با اعتقاد به جدایی ناپذیری هدف‌ها و ابزارها یا ارزش‌ها و فنون در اقدامات دولت، خطمشی‌هایی تدوین می‌شود که متأثر از هنجارهای عمومی جامعه است. اساساً ارزش‌ها، هنجارها و اعتقادهای جامعه در خطمشی‌گذاری

تأثیر گذار است». (قلی‌پور، ۱۳۸۷: ۱۰۳) خط‌مشی‌گذاری «دانشی گرانبار از ارزش‌ها» (الوانی و شریف‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۸۳) است، و خط‌مشی «تا حدامکان نباید با هنجارها، باورها و ارزش‌های اجتماعی در معارضه باشد». (قلی‌پور، ۱۳۸۷: ۱۹۹)

ویلیام جنکینز خط‌مشی را این چنین تعریف کرده است: «مجموعه تصمیمات متعامل بازیگر یا گروهی از بازیگران سیاسی در مورد انتخاب اهداف و ابزار دست‌یابی به آنها در شرایط مشخص به شرط آنکه این تصمیمات قانوناً در چارچوب اختیارات بازیگران باشند». (همان: ۹۷)

برخی از صاحب‌نظران بر اساس همین تعاریف این چنین نتیجه‌گیری می‌کنند که تعاریف‌های خط‌مشی در این دو ویژگی مشترکند: «عامل خط‌مشی‌گذاری عمومی دولت است و خط‌مشی عمومی بیانگر خواسته‌ها و انتظارات بخش عمومی است». (همان: ۹۷-۹۸) به طور کلی سیاست‌گذاری در فرایندی سه مرحله‌ای شامل شکل‌گیری، اجرا و ارزیابی تحقق می‌یابد. این فرایند در آثار برخی از اندیشمندان، به شش تا هفت مرحله تفصیل یافته است.

در تعریف اجرای خط‌مشی می‌توان گفت: یکی اینکه «تعامل بین هدف‌گذاری و اعمال و اقداماتی که در جهت حصول به آنها طرح‌ریزی شده است». (الوانی و شریف‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۰۶)

همچنین تعاریف متعددی از ارزیابی خط‌مشی ارائه شده است. هالی آن را این چنین تعریف می‌کند: «ارزیابی کلی از اثربخشی برنامه ملی در بر آوردن اهداف». (قلی‌پور، ۱۳۸۷: ۱۴۰) بنابراین هدف ارزیابی خط‌مشی را می‌توان این چنین دانست: «هدف کلی از ارزیابی خط‌مشی ارائه بازخورد به خط‌مشی‌گذار به منظور اصلاح خط‌مشی‌ها در جهت دست‌یابی بهتر به اهداف تعیین شده است». (همان: ۲۰۳)

خط‌مشی در سیاست‌گذاری مبتنی بر نظریه انقلاب امام خمینی

صاحب‌نظران سه گونه از شکل‌گیری خط‌مشی را از هم تمییز داده‌اند: عادی، قیاسی و خلاق.^۱ شکل‌گیری خلاق خط‌مشی یعنی «فرایندی را که همراه با خلاقیت، ابداع و نوآوری بوده و قبلاً نمونه از آن وجود نداشته است و مسئولان خواهان موضع‌گیری جدیدی در قبال آن هستند». (الوانی و شریف‌زاده، ۱۳۸۳: ۸۶) به نظر می‌رسد طراحی خط‌مشی ایجاد نهادهای انقلاب در تمام زمینه‌ها از این قبیل است. پس از ۲۲ بهمن سال ۵۷، کشور با

سیاست متعالیه

- سال دوم
- شماره هفتم
- زمستان ۹۳

تحلیل امام خمینی
از چپستی انقلاب
اسلامی و دلالت‌های
آن در سیاست‌گذاری
عمومی
(۵۹ تا ۸۰)

انبوهی از مسائل مختلف مواجهه است: عقب‌افتادگی عمرانی، خدماتی، کشاورزی و تولیدی؛ تبعیض‌ها و تفاوت‌های فاحش در توزیع ثروت‌های منقول و غیر منقول؛ مشکلات عمده و تشدید شده در وضعیت امنیت داخلی (انتظامی) و خارجی (نظامی)؛ فقدان عدالت قضایی، کمبود و نابرابری در حوزه مسکن، فقر و محرومیت مطلق اجتماعی و جغرافیایی؛ فقدان عدالت آموزشی و فقر شدید فرهنگی؛ فقدان سازماندهی نیروی اجتماعی معطوف به انقلاب اسلامی و مانند آن. در تمام این مشکلات عمده، نهادهایی انقلابی، بدون وجود نمونه قبلی یا الگوگیری از نمونه‌ای از پیش موجود و مبتنی بر نوعی خلاقیت و ابتکار اجتماعی به وجود می‌آیند. فرایند مشروعیت‌یافتن و قانونی‌شدن شکل‌دهی به نهادهای انقلاب هم تا حدودی بر اساس الگوی تصمیم‌گیری مستقیم و غیر مستقیم^۱ انجام می‌شود. با این تفاوت که فرایند انتخاب مستقیم و غیر مستقیم به نوعی در چارچوب امت و امامت بازتولید می‌گردد. جدول زیر نشان دهنده مشکلات و نهادهای متناظر به حل آن مشکلات است.

مشکل	نهاد انقلاب اسلامی مربوطه
۱ عقب‌افتادگی عمرانی، خدماتی، کشاورزی و تولیدی	جهاد سازندگی
۲ تبعیض‌ها و تفاوت‌های فاحش در توزیع ثروت‌های منقول و غیر منقول	بنیاد مستضعفان/ هیئت هفت نفره زمین
۳ مشکلات عمده و تشدیدشده در وضعیت امنیت شهری (انتظامی)	کمیته‌های انقلاب اسلامی
۴ مشکلات عمده و تشدیدشده در وضعیت امنیت کشور (تهدید نظامی) و گروهک‌ها	سپاه پاسداران انقلاب اسلامی
۵ فقدان عدالت قضایی	دادسرا و دادگاه‌های انقلاب اسلامی / سازمان تعزیرات حکومتی / ستاد اصلاح زندان‌ها / هیئت رسیدگی به شکایات / دادگاه امور صنفی / دادگاه اصل چهل و نه
۶ کمبود و نابرابر در حوزه مسکن	بنیاد مسکن انقلاب اسلامی
۷ فقر و محرومیت مطلق اجتماعی و جغرافیایی	کمیته امداد انقلاب اسلامی
۸ فقدان عدالت آموزشی و فقر شدید فرهنگی	نهضت سواد آموزی
۹ فقدان سازماندهی نیروی اجتماعی معطوف به انقلاب اسلامی و مانند آن	سازمان بسیج مستضعفین
۱۰ چالش‌های نیروی انسانی در ساختار اداری	هیئت گزینش اداری

نگاره شماره چهار: مشکلات و نهادهای به وجود آمده در تجربه سیاست‌گذاری انقلاب اسلامی

از سوی دیگر، امام خمینی جایگاه مردم را نیز در تدوین و شکل‌گیری خط‌مشی ارتقا می‌دهند. علاوه بر نهادهای انقلاب که در تعریف اولیه خود در واقع نوعی جامعه مدنی انقلاب اسلامی هستند، هنر و رسانه به عنوان دو چارچوب مهم ایفای نقش مردم در تدوین خط‌مشی‌های عمومی، به نوعی بازتعریف می‌شوند که نقش مردم در تدوین خط‌مشی‌ها را ارتقا بخشند؛ برای نمونه امام خمینی در تعریف هنر از منظر انقلاب اسلامی می‌نویسند: «هنر در مدرسه عشق نشان‌دهنده نقاط کور و مبهم معضلات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، نظامی است». (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱: ۱۴۵)

البته در این میان جایگاه نهادهای حاکمیتی در تعیین خط‌مشی نیز مورد نظر امام خمینی است: «اعضای مجلس محترم شورای اسلامی بحمدالله تعالی در دوره دوم نیز اشخاص محترمی هستند که با تعهد و جدیت خود می‌توانند خط‌مشی دولت را هر چه بهتر تعیین کنند». (همان، ج ۱۹: ۱۵۳)

عاملیت اجرای خط‌مشی عمومی در پارادیم دولت-ملت عمدتاً با بوروکراسی است. سیاست‌گذاری انقلابی در چارچوب امت-امامت، با جدیت به دولت به مثابه عاملیت سیاست‌ها، نقدهایی وارد می‌کند و پیامد این نقدها درخواست مشارکت بیشتر مردم در «اجرا» می‌شود؛ برای نمونه امام خمینی در پیام تشکیل نهضت سوادآموزی، به نوعی ماهیت ضد بوروکراتیک نهادهای انقلاب را تشریح می‌کنند: «اکنون بدون از دست دادن وقت و بدون تشریفات خسته‌کننده، برای مبارزه با بی‌سوادی به طور ضربتی و بسیج عمومی قیام کنیم... و وزارت آموزش و پرورش با تمام امکانات به پاخیزد و از قرطاس‌بازی و تشریفات اداری پرهیزد». (همان، ج ۱۱: ۴۴۴-۴۴۶)

بر اساس نظریه انقلاب امام خمینی، ارزیابی خط‌مشی‌ها نیز بر اساس حضور ابتکاری مردم انجام می‌شود. ایشان در ارزیابی عملکرد نهادهای انقلاب خواستار حضور مردم و نظارت عمومی هستند و نقش ارزیابی نهادهای انقلاب اسلامی به مثابه یک خط‌مشی و نهاد را با مردم (امت) می‌دانند. امام به صراحت از نهادهای انقلابی می‌خواهد که عملکردشان را «دقیقاً برای مردم شرح دهند»:

بنیاد مسکن و بنیاد مستضعفین هر چه زودتر بیلان کار خودشان را بدهند تا مردم از فعالیت این دو نهاد انقلابی مطلع گردند... به روشنی برای مردم بیان دارند و بگویند چه کرده‌اند، اموال شاه‌خائن را به چه کسانی داده‌اند؟ آیا راست است که بنیاد مستضعفین، بنیاد مستکبرین گردیده است؟ اگر چنین است تصفیه ضروری است و غفلت از این امر مهم حرام. باید این دو نهاد دقیقاً برای

مردم شرح دهند که چرا از این سریع‌تر نتوانسته‌اند کار نمایند، و اگر کسانی به اسم مستضعفین خلاف می‌کنند، بر دادگاه‌های سراسر ایران است که سریعاً اقدام نمایند». (همان، ج ۱۲: ۲۰۷)

امام خمینی در بیاناتی پس از پیروزی انقلاب اسلامی مردم را دعوت به ایجاد نهضت‌های عمومی پرسشگری می‌کنند و می‌فرمایند جامعه نمونه جامعه‌ای است که در آن همه افراد جامعه به هم‌دیگر «چرا» بگویند:

«کُلُّكُمْ رَاعٍ»، همه باید مراعات کنید، همه‌تان «راعی» هستید، همه مردم، و همه هم مسئول هستند... و همه‌مان باید مراعات بکنیم؛ یعنی نه اینکه مراعات خودمان را؛ من مراعات همه شما را بکنم؛ شما هم هر یک مراعات همه را. یک همچو برنامه است که همه را وادار کرده که به همه «چرا» بگوییم، همه را. به هر فردی، لازم کرده به اینکه امر به معروف کند». (همان، ج ۱۰: ۱۰۹-۱۱۰)

از این منظر است که امام خواهان این هستند که این حرکت‌های ارزیابی عمومی عملکردها، فراتر از ساختار قشربندی اجتماعی - سیاسی عمل کند: «اگر یک فرد خیلی به نظر مردم مثلاً پایین یک فردی که به نظر مردم خیلی اعلا رتبه هم هست، اگر از او یک انحرافی دید، بیاید - اسلام گفته برو به او بگو نکن - بایستد در مقابلش بگوید این کارت انحراف بود». (همان)

طرح «اسلام انقلابی» در سیاست‌گذاری نهادهای انقلاب اسلامی

درباره نهادهای انقلاب اسلامی دست کم می‌توان به دو تعریف اشاره کرد؛ یکی تعریفی است که در یک مصوبه مجلس شورای اسلامی ارائه شده و تعریف دیگری، در فرهنگ‌نامه‌ی نهادهای انقلاب اسلامی مبنای کار قرار گرفته است. در مصوبه مجلس که در واقع لایحه دولت وقت به مجلس بوده تحت عنوان «لایحه ضوابط و اسامی نهادهای انقلاب اسلامی»، نهادهای انقلاب اسلامی این‌گونه تعریف شده است:

منظور از نهاد انقلاب اسلامی موضوع این قانون، واحد سازمانی مشخصی است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی براساس ضرورت‌ها و نیازهای انقلاب اسلامی بنابه فرمان ولی فقیه و یا به ابتکار و اراده مردم به صورت خود جوش ایجاد گردیده و سپس به طور مستقیم یا غیر مستقیم مورد تأیید رهبری، شورای انقلاب، مجلس شورای اسلامی قرار گرفته است. و یا در اجرای قانون اساسی بعد از انقلاب تأسیس گردیده باشند». (مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، مصوبه

دومین دوره مجلس شورای اسلامی، مورخ ۱۳۶۴/۱۱/۶)

تعریف این مصوبه از نهادهای انقلابی، یک تعریف کاربردی و ناظر به کاربری آن در موضوع اداری قانون مربوطه است؛ اما از آنجا که این تعریف در لایحه دولت وقت آمده و به تصویب مجلس وقت نیز رسیده است، به نوعی می‌تواند نمایانگر برآیند نگاه غالب مدیران و نمایندگان مجلس به پدیده نهادهای انقلاب اسلامی باشد. در این تعریف بر تلقی نهادهای انقلاب به مثابه یک سازمان تأکید می‌شود، اگر چه بستر «خودجوش و مردمی» آن نیز مورد توجه قرار می‌گیرد.

اما تعریف دیگر از نهادهای انقلابی که در فرهنگ‌نامه نهادهای انقلاب اسلامی مبنای کار قرار گرفته، آمده شده است:

نهادهای انقلابی عبارتند از بنیادها و مؤسساتی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی برای صیانت و پاسداری از آن و ترمیم بی‌توجهی به برخی مسائل جامعه تشکیل گردیدند. به عبارت دیگر، سازمان‌ها و بنیادهایی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی برای تحقق بخشیدن به اهداف انقلاب اسلامی ایجاد شد

نهادهای انقلابی گفته می‌شود». (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸: ۱۱)

در اینجا مجال نقد و بررسی این دو تعریف وجود ندارد، اما بنابر تعریف اول حدود ۹ یا ۱۰ نهاد، ذیل عنوان نهادهای انقلاب اسلامی قرار می‌گیرند و مطابق تعریف دوم، با ۹۷ مجموعه، به عنوان نهادهای انقلاب اسلامی مواجهیم. این تفاوت معنادار تا حدودی ناشی از خاستگاه متفاوت این دو تعریف است. تعریف قانون‌گذار مطابق غرض قانون مورد نظر و تعریف فرهنگ‌نامه مذکور مطابق هدف آن که گردآوری و شمول حداکثری است خواهد بود. اما این حد از تفاوت، معنایی فراتر از این هم می‌تواند داشته باشد؛ معنایی که بیش از هر چیز بر ضرورت تأمل بر صورت‌بندی مفهومی تجربه منحصر به فرد نهادهای انقلاب اسلامی دلالت دارد.

در یک سخن‌بندی متناسب با موضوع مقاله حاضر، نهادهای انقلاب را می‌توان به دو دسته نهادهای اجتماعی و نهادهای حاکمیتی تقسیم نمود. نهادهای اجتماعی نهادهایی هستند که سرمایه اجتماعی انقلاب را متشکل نموده و به بروز رسانده‌اند؛ اما نهادهای حاکمیتی اغلب معطوف به سیاست‌گذاری‌های کلان حکومتی عمل می‌کنند. امام خمینی در سال پایانی حیات طیبیه خودشان تا حد توان می‌کوشند به باز تعریف این نهادها بر اساس تئوری «اسلام ناب - اسلام آمریکایی» پرداخته و این ادبیات را سیاست‌گذاری‌های کلان این نهادها مطرح سازند.

الف) نهادهای اجتماعی

بر اساس یک سنخ بندی اولیه، می توان میان دو دسته از نهادهای انقلاب تمایز قائل شد: نهادهای اجتماعی و به نوعی خدماتی (مانند بسیج مستضعفین و جهادسازندگی) و نهادهای حاکمیتی (مانند مجمع تشخیص مصلحت نظام).

۱. بسیج مستضعفین

امام خمینی (ره) در تعریف بسیج مستضعفین بر اساس تئوری اسلام ناب- اسلام آمریکایی می نویسد: «ملتی که در خط اسلام ناب محمدی- صلی الله علیه و آله - و مخالف با استکبار و پول پرستی و تجرگری و مقدس نمایی است، باید همه افرادش بسیجی باشند». (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۲۱: ۹۵)

ایشان همچنین رسالت بسیج دانشجوی و طلبه، به عنوان مغز متفکر و طراح و منبع تغذیه عقیدتی، را بر اساس اندیشه اسلام ناب- اسلام آمریکایی تعریف می کنند: «مسائل اعتقادی بسیجیان به عهده این دو پایگاه علمی است. حوزه علمیه و دانشگاه باید چهارچوب های اصیل اسلام ناب محمدی را در اختیار تمامی اعضای بسیج قرار دهند». (همان، ج ۲۱: ۹۵)

۲. جهاد سازندگی

امام خمینی برای جهاد سازندگی جایگاه خاصی قائل بودند. ایشان برای این نهاد «رسالت تاریخی و اسلامی» (همان، ج ۱۶: ۳۳۸) قائل بودند و آن را تداوم نهضت انقلاب اسلامی می شمردند. (همان، ج ۸: ۱۷۹) ایشان در دوره ای که تلاش می کنند تئوری «اسلام ناب- اسلام آمریکایی» را به عنوان اندیشه انقلاب اسلامی و انقلابیون تئوریزه کنند، طی پیامی خطاب به سمینار جهاد سازندگی، از «فرزندان عزیز» خود حرکت در چارچوب این اندیشه را مطالبه می کنند: «فرزندان عزیز جهادی ام، به تنها چیزی که باید فکر کنید به استواری پایه های اسلام ناب محمدی- صلی الله علیه و آله و سلم- است». (همان، ج ۲۱: ۲۰۴)

۳. بنیاد شهید انقلاب اسلامی

بنیاد شهید از نهادهای مهم در شکل دهی نسلی جدید برای آینده انقلاب اسلامی است. امام از بنیاد شهید به عنوان متوالی امور فرزندان شهدا - که بخش مهمی از سرمایه اجتماعی انقلاب اسلامی هستند- می خواهند نسل جدیدی از فرزندان انقلاب را در چارچوب تئوری «اسلام ناب- اسلام آمریکایی» پرورش دهد. از منظر امام، غایت تعهد و تخصص این نسل نیز باید در این چارچوب فهم، طرح و پیگیری شود. ایشان طی نامه ای از مسئول وقت بنیاد شهید، می خواهند که از جانب ایشان به فرزندان شهدا بگویند امام از آنها مطالبه می کنند در چارچوب تئوری اسلام ناب - اسلام آمریکایی حرکت کنند:

علاقه‌مندم که فرد فرد شما عالم و متخصصی متعهد برای اسلام ناب محمدی - صلی الله علیه و آله و سلم - و مبارزی سرسخت علیه اسلام آمریکایی و مرفهین و پرچمدار وفاداری برای ایثارگران و شهیدان خود باشید، و بتوانید با چراغ علم و عمل و تقوا ظلمت نفاق و کج‌فکری‌ها و تجررها و مقدس مآبی‌ها را از دامن اسلام بزدايید». (همان، ج ۲۱: ۱۳۷)

۴. سازمان تبلیغات اسلامی

امام خمینی (ره) در طراحی سیاست‌های کلان تبلیغ فرهنگ اسلامی و ابلاغ آن به سازمان تبلیغات اسلامی نیز ارائه چارچوب فکری اسلام ناب - اسلام آمریکایی را پیش می‌کشند و می‌نویسند:

ان شاء الله در محدوده توانتان نقاط کور و مجهول را برای مردم شریف ایران و جهان اسلام باز و روشن نمایید؛ و چهارچوب اسلام ناب محمدی، که ترسیم قهر و خشم و کینه مقدس و انقلابی علیه سرمایه‌داری غرب و کمونیسم متجاوز شرق است، و نیز راه مبارزه علیه ریا و حيله و خدعه را به مردم و به خصوص جوانان سلحشورمان نشان دهید». (همان، ج ۲۱: ۳۳۹)

ب) نهادهای حاکمیتی

در میان نهادهای حاکمیتی نیز می‌توان میان دو سنخ از نهادها تمایز قائل شد و با عاریه از یک دوگانه فقهی - حقوقی، با تقسیم به دو دسته امضائی - تأسیسی سامان‌دهی کرد. بر این اساس نهادهای تأسیسی به آن دسته از نهادهایی اطلاق می‌شود که با پیروزی انقلاب اسلامی بدون داشتن سابقه‌ای در نظام بوروکراسی کشور، تأسیس می‌گردند، نظیر مجمع تشخیص مصلحت نظام؛ اما نهادهای امضائی نهادهایی هستند که هر چند اصل وجود آنها در گذشته سابقه دارد، اما بر اساس تغییر رویکردهای ناشی از ترجمان انقلاب در سطح اداری، تغییرات بنیادینی را تجربه می‌کنند، به گونه‌ای که کارکردهای اساساً متفاوتی را بر عهده می‌گیرند، مانند مجلس شورای اسلامی.

۱. مجلس شورای اسلامی

امام خمینی (ره) درباره مجلس شورای اسلامی نیز چارچوب فکری اسلام ناب - اسلام آمریکایی را مطرح کرده و خطاب ملت ایران می‌نویسند:

مردم شجاع ایران، با دقت تمام به نمایندگانی رأی دهند که متعبد به اسلام و وفادار به مردم باشند و در خدمت به آنان احساس مسئولیت کنند، و طعم تلخ فقر را چشیده باشند، و در قول و عمل مدافع اسلام پابرهنگان زمین، اسلام

مستضعفین، اسلام رنج‌دیدگان تاریخ، اسلام عارفان مبارزه‌جو، اسلام پاک
طینتان عارف، و در یک کلمه، مدافع اسلام ناب محمدی - صلی الله علیه و آله و
سلم - باشند، و افرادی را که طرفدار اسلام سرمایه‌داری، اسلام مستکبرین، اسلام
مرفهین بی‌درد، اسلام منافقین، اسلام راحت‌طلبان، اسلام فرصت‌طلبان، و در
یک کلمه، اسلام امریکایی هستند طرد نموده و به مردم معرفی نمایند». (همان،
ج ۲۱: ۹۵)

چرا که از نظر امام مجلس «خانهٔ امید مستضعفین» است و در مورد جهت‌گیری کانون
تقنینی کشور می‌بایست به این نکته مهم توجه داشت «که هنوز خیلی از مسائل وجود دارد
که به نفع محرومین باید حل و فصل شود». (همان)

۲. مجلس خبرگان

امام در گشایش مجلس خبرگان رهبری طی پیامی رهنمودهایی را با نمایندگان
خبرگان رهبری و رهبران آینده نظام مطرح می‌کنند. در این پیام، امام در چارچوب دوگانهٔ
«اسلام شاهنشاهی و ملکی - اسلام علی‌بن‌ابی‌طالب (ع)» مسائل و نکاتی را مطرح می‌کنند
که در واقع مضمون همان ایده‌ای است که در سال‌های آخر دهه شصت، در قالب دوگانه
اسلام ناب - اسلام امریکایی صورت‌بندی جدیدی می‌یابد:

ما می‌دانیم که ابرقدرت‌ها و حکومت‌های وابسته به آنان با اسلام شاهنشاهی
و ملکی مخالف نیستند، بلکه بی‌شک آن را تأیید نیز می‌کنند... اگر اسلام عزیز
و جمهوری اسلامی نوپا به انحراف کشیده شود و سیلی بخورد و به شکست
منتهی شود، خدای نخواستہ اسلام برای قرن‌ها به طاق نسیان سپرده می‌شود، و
به‌جای آن، اسلام شاهنشاهی و ملوکی جایگزین آن خواهد شد». (همان، ج ۱۸: ۴-۶)

۳. مجمع تشخیص مصلحت نظام

امام خمینی در سال ۱۳۶۶ با طرح ایجاد مجمع تشخیص مصلحت نظام، در واقع آن را
ذیل اندیشه اسلام ناب - اسلام امریکایی بنیان می‌گذارند و فلسفه آن را در چارچوب
«اسلام پابرهنگان زمین - اسلام مستکبرین» تشریح می‌نمایند. ایشان در حکم تشکیل مجمع
خطاب به مسئولان وقت می‌نویسند:

مصلحت نظام و مردم از امور مهمه‌ای است که مقاومت در مقابل آن
ممکن است اسلام پابرهنگان زمین را در زمان‌های دور و نزدیک زیر سؤال
برد، و اسلام امریکایی مستکبرین و متکبرین را با پشتوانه میلیاردها دلار توسط
ایادی داخل و خارج آنان پیروز گردانند. (همان، ج ۲۰: ۴۶۴-۴۶۵)

دلالت‌های مفهوم «انسان انقلابی» در عرصه سیاست‌گذاری

دلالت روشن دیگری که فهم امام خمینی از انقلاب اسلامی در سیاست‌گذاری‌ها داشت، دیده شدن ظرفیتی به نام «انسان انقلابی» بود. بخش عمده‌ای از پاسخ‌هایی که در طرح امت و امامت به مشکلات فراروی انقلاب اسلامی داده می‌شد، مبتنی بر پدیده‌ای بود به نام انسان انقلابی. مبنای انسان‌شناختی سیاست‌گذاری‌هایی که مبتنی بر درک امام از انقلاب اسلامی انجام می‌شد، همین پدیده ناشناخته بود. بر اساس درکی که از انسان انقلابی در فهم انقلاب از سوی امام خمینی مطرح می‌شد، نهادهای انقلاب اسلامی به عنوان پدیده‌ای متمایز و فاقد الگوی مشابه در دیگر جوامع، پایه‌گذاری شدند.

نهادهای انقلاب اسلامی یکی از مهم‌ترین تجربه‌های منحصر به فرد سیاست‌گذاری مبتنی بر نظریه انقلاب است. البته تصویر و تصور امروز ما از نهادهای انقلاب، بر اساس نقش و وضع موجود و امروزشان، چندان گویای اهمیت این تجربه‌ها نیست. یکی از تصورات نادرست درباره نهادهای انقلاب اسلامی، مفهوم برخاسته از درک وضع موجود این نهادهاست. تصویری از نهادهای انقلاب که در اینجا موضوع گفت و گوست، امروزه اساساً وجود ندارد و در دوره حاضر، تمام یا اغلب نهادهای انقلاب اسلامی منحل شده‌اند یا اگر باقی مانده‌اند، به نوعی تبدیل به ضد خود شده‌اند. به عبارتی، امروزه نهادهای انقلاب اغلب فلسفه وجودی خود را کنار نهاده، مسخ شده و به ضد خود تبدیل شده‌اند. لذا در این مقاله، مطالعه این نهادها در بافت تاریخی‌شان، مدنظر است که اهمیت اجتماعی آنها را پدیدار می‌کند.

اینکه ماهیت نهادهای انقلاب دقیقاً چیست؟ پرسشی است که نباید انتظار داشت به سادگی پاسخ یابد، چرا که نهادهای انقلاب هم مانند خود انقلاب، یک پدیده استثنائی است: «بعد از انقلاب یک گروه‌هایی پیدا شدند و یک جمعیت‌هایی که نظیر اینها در تاریخ گمان ندارم سابقه داشته باشد». (همان، ج ۱۷: ۴۲۷) اما همین قدر باید دانست که نهادهای انقلاب حل پارادوکسیکالیته نهضت و نظام، از طریق تبدیل «جهاد به نهاد» است و این یعنی تسری همه ظرفیت‌ها و ظرافت‌های مردمی انقلاب در ساختار اداره جامعه پس از آن. نهادهای انقلاب مبتنی بر موجود ناشناخته‌ای به نام انسان انقلابی (همان، ج ۱۷: ۲۳) و محصول اراده معطوف به انقلاب اسلامی این انسان جدیدالولاده است.

فرآیند پیدایش این نهادها، همگی در چارچوب نظام امت و امامت است. به این صورت که ابتدا امام(ره) خطوط کلی انقلاب در دوره‌ها و حوزه‌های مختلف مطرح می‌کنند؛ مثلاً امام خمینی درباره ضرورت سازندگی پس از انقلاب و تداوم حضور مردم در این امر که صورت مبارزه پس از انقلاب است، صحبت می‌کنند، سپس از مردم می‌خواهند

سیاست متعالیه

- سال دوم
- شماره هفتم
- زمستان ۹۳

تحلیل امام خمینی
از چیستی انقلاب
اسلامی و دلالت‌های
آن در سیاست‌گذاری
عمومی
(۵۹ تا ۸۰)

که در این حوزه‌ها وارد میدان جهاد شوند؛ آن‌گاه به وسیله جمعی از انسان‌های انقلاب اسلامی در راستای این خطوط طرحی برای سازماندهی نیروی اجتماعی انقلاب تدوین می‌شود؛ سپس این طرح به عنوان اعلام آمادگی به امام(ره) ارائه می‌شود و امام هم که آمادگی عمومی برای جهاد در آن حوزه را می‌بینند، پیام و فرمان تشکیل عمومی یک نهاد انقلابی برای شکل‌دهی به جبهه مبارزات انقلاب در آن زمینه را می‌دهند. نهادهای انقلاب یکی پس از دیگری ایجاد می‌شوند: جهاد سازندگی، سپاه پاسداران، بنیاد مستضعفان، کمیته امداد، بسیج مستضعفین، بنیاد مسکن، بنیاد شهید، بنیاد ۱۵ خرداد، نهضت سوادآموزی، دادگاه‌های انقلاب و ده‌ها نهاد دیگر. اما آیا می‌توان تاریخ انقلاب را به‌طور مثال، بدون «بسیج» نوشت و تصور کرد؟! باقی نهادهای انقلاب هم در حوزه کاری خودشان کم و بیش چنین کارکردی داشته‌اند. نهضت امام خمینی در نهادهای انقلاب اسلامی تداوم پیدا می‌کند و مردم با سازمان و سامانی که در این نهادها می‌یابند، همچنان در مسیر مبارزه باقی می‌مانند. با این نهادهاست که حضور مردم فراتر از تعاریف کلاسیک، به متن اداره و پیشبرد امور کشور راه می‌یابد.

متأسفانه این واقعیت وجود دارد که قدر نهادهای انقلاب و تأثیراتشان، آن چنان که باید شناخته شده نیست. جامعه‌شناسی نهادهای انقلاب، انسان را در برابر صحنه‌های شگرفی قرار می‌دهد. شواهد بسیاری در دست است که نشان می‌دهد انسان‌های انقلاب شناخت خوبی از جایگاه و اهمیت نهادهای انقلاب داشته‌اند؛ برای نمونه وقتی به نسبت «انسان‌های انقلاب» با «نهادهای انقلاب» می‌پردازیم، به رابطه خاصی می‌رسیم: افراد در ابتدای انقلاب از نهادی که در آن مشغول بوده‌اند تقاضای حقوق نمی‌کردند، یا حتی بخشی از حقوق دریافتی‌شان را با این استدلال که اضافه بر نیاز من است، بازمی‌گرداندند. (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۳/۵) یا اینکه ما به خوبی می‌بینیم که نهادهای انقلاب، مثلاً جهاد سازندگی برای فعالان اولیه در آن از نوعی تقدس برخوردار بوده است. گاه دیده می‌شده افراد با آرم و لوگوی نهاد انقلابی‌شان عکس می‌انداختند، امری که در شرایط عادی معنا ندارد. لوگوی هیچ اداره و شرکتی برای کارکنان و حتی هیئت مؤسس، مدیران و سهامداران آن «مقدس» نیست، یا در برخی گلزارهای شهدا که هنوز تخریب و یکسان‌سازی نشده‌اند، از این دست نشانه‌ها بسیار است. گاه دیده شده، برخی خانواده‌های شهدا آرم سازمانی سپاه پاسداران را کنار مزار فرزندشان نصب کرده‌اند، در حالی که سازمانی که زمینه کشته شدن فرزند یک خانواده را فراهم آورده، اصولاً نمی‌باید برای آن خانواده محبوب یا به نوعی مقدس باشد! آیا در جهان مادران سربازان کشته شده، در صف اول گروه‌های ضد جنگ نیستند؟ باز هم به عنوان نمونه چقدر فراوان است که شهدا در وصیت نامه‌هایشان لباس سازمانی سپاه پاسداران را

مقدس می‌دانستند و یا در وصیت‌نامه‌هایشان نسبت به مراقبت و حمایت از نهادهای انقلاب وصیت می‌کردند. این مناسبات با کدام تئوری قابل توجیه و تبیین است؟

هنگامی که این مناسبات غیرمعمول را در کنار سخنان بی‌بدیل امامان خمینی و خامنه‌ای در تحلیل و تجلیل نهادهای انقلاب قرار می‌دهیم، به‌خوبی می‌بینیم که دو سوی چارچوبه نظری امت و امامت که بستر و خاستگاه تولد نهادهای انقلاب است، به‌درستی قدر و منزلت نهادهای انقلاب را می‌داند؛ اما راز این قدر نهادن در چیست؟ بی‌شک یکی از مهم‌ترین این زمینه‌ها نقش بی‌بدیل این نهادها در پیشبرد اهداف انقلاب است.

امام در تحلیل انقلاب اسلامی با تأکید بر مفهوم «انقلاب انسانی» رهیافت نظری جدیدی را فراروی فهم انقلاب‌های اجتماعی می‌پروراند. یک بُعد مهم از سیاست‌گذاری مبتنی بر نظریه انقلاب امام خمینی، دیدن این انسان در خط‌مشی‌گذاری‌هاست. امام بر اساس وجود «انسان انقلابی» به مسئله عمومی عقب‌ماندگی مضاعف پاسخ داده و با خط‌مشی‌گذاری در طرح امت و امامت، نهادهایی پایه‌گذاری می‌شوند که دقیقاً بر دوش انسان‌های انقلاب قرار دارند.

فهم نهادهای انقلاب بستگی دارد به فهم خود انقلاب اسلامی؛ همچنان که فهم انقلاب بستگی تام دارد به درک موجودی ناشناخته به نام انسان انقلابی.

در فلسفه تکنولوژی نظریه‌ای هست که تکنولوژی را استعاره‌ای می‌داند از تداوم اقدام‌های انسان. (میچام، ۱۳۸۸: ۹-۱۰) در اینجا می‌توان همین استعاره را در مورد نسبت نهادهای انقلاب و انسان انقلاب به کار برد: نهادهای انقلاب تداوم اقدام‌واره‌ی هویتی انسان انقلاب است.

اگر بخواهیم تمایزات بنیادین انسان انقلاب اسلامی را در دو سطح اندیشه و رفتاری را تحلیل و فهم کنیم، همان‌طور که آمد، در سطح معرفتی به مفهوم متمایز اسلام ناب یا اسلام انقلابی می‌رسیم و در سطح رفتاری هم انسان انقلاب را می‌بینیم که کنش‌های متمایز و به کلی متفاوتی را انجام می‌دهد. نهادهای انقلاب دقیقاً در تداوم همین مؤلفه‌ها و کنش‌های انسان انقلاب است که به وجود می‌آیند. امری که در بیانات امام خمینی نیز می‌توان تحلیل‌های روشنی از آن را یافت؛ برای نمونه ایشان پیدایش پدیده جهادسازندگی را در چارچوب انسان محصول تحول درونی (انسان انقلابی)، تحلیل می‌کنند:

همین روح متحول انقلابی است که شما را با بودن همه وسایل پیاده راه می‌اندازد... از امریکا آمده بودند برای جهاد سازندگی. (همان، ج ۹: ۱۵۳)

من دلخوشم به اینکه یک همچو تحولی در ایران، در همه قشرها، شده است... در همین قضیه جهاد سازندگی... این یک مسئله‌ای است که یک تحولی است پیدا شده است... خصوصاً تحولات روحی. (همان، ج ۱۰: ۱)

همچو تحولی که الآن هر جا بروید می‌بینید که انسان‌هایش غیر آن انسان‌هایی‌اند که بودند. همین جوان‌هایی که آن وقت کشیده می‌شدند طرف شمیران و آن قضایای شمیران، حالا کشیده می‌شوند طرف جاهایی که جهاد سازندگی است. (همان: ۳۹-۴۰)

همان‌طور که باقی نهادهای انقلاب، تداوم اراده معطوف به شهادت (سپاه پاسداران)، معطوف به مستضعفین (بسیج مستضعفین)، معطوف به عدالت (بنیاد مستضعفان) و... انسان انقلاب است. دیده شدن این انسان در سیاست‌گذاری‌ها، دلالت و پیامد مهمی است که نگره امام خمینی به انقلاب اسلامی در عرصه سیاست‌گذاری‌ها می‌آفریند.

جمع‌بندی

در این مقاله تلاش شد نشان داده شود به لحاظ نظری و تجربه عملی، دیدگاه امام خمینی در تحلیل انقلاب اسلامی چه تأثیری بر سیاست‌گذاری عمومی داشته است. ابتدا به مفاهیم کلیدی تحلیل امام خمینی از انقلاب اسلامی پرداخته شد و سپس مفاهیم کلیدی عرصه سیاست‌گذاری مورد بحث قرار گرفت.

امام خمینی انقلاب اسلامی را معلول کنش جمعی انسان انقلابی می‌دانند. انسان انقلابی را محصول انقلاب انسانی و انقلاب انسانی را محصول اسلام انقلابی تشریح می‌کنند. در ادامه و با بررسی زمینه‌های اجتماعی پس از پیروزی انقلاب به این مسئله پرداخته شد که اندیشه امام خمینی به عنوان یک نظریه یا هنجار اجتماعی چه تأثیری در خط‌مشی‌گذاری عمومی داشته است. به نظر می‌رسد این تأثیر را از دو منظر عمده بتوان در این خط‌مشی‌ها دنبال کرد. یکی فرایند خط‌مشی‌گذاری‌های پس از انقلاب اسلامی است. بررسی انجام شده نشان داد این خط‌مشی‌گذاری‌ها در مراحل سه‌گانه فرایند خط‌مشی، شکل‌گیری، اجرا و ارزیابی متأثر از زمینه‌های هنجاری- معرفتی‌ای است که بر اساس تحلیل امام خمینی از انقلاب شکل گرفته است. در این زمینه «انسان انقلابی» به عنوان یک مفهوم کلیدی در درک امام خمینی از انقلاب اسلامی برجسته است. بر اساس مؤلفه‌ها و کنش آن، چنین انسانی که نهادهای انقلاب اسلامی به وجود می‌آیند. در بعد محتوایی هم خط‌مشی‌ها متأثر از سازه نظری‌ای است که امام خمینی در تحلیل انقلاب اسلامی پیش کشیده‌اند. در این زمینه می‌توان به مفهوم کلیدی «اسلام انقلابی» اشاره کرد که محتوای سیاست‌گذاری نهادهای مختلف انقلاب اسلامی را شکل می‌دهد. نهادهای انقلاب اسلامی به مثابه پدیده‌هایی هم‌بسته و هم‌بود با انقلاب اسلامی نیازمند مراقبه، بازخوانی و بازسازی مدام بر اساس فلسفه

آغازین خود هستند. در غیر این صورت، هم روند سیاست‌گذاری عمومی بر اساس انقلاب اسلامی با مشکل مواجه خواهد شد و هم نهادهای انقلاب با تهی شدن از فلسفه آغازین، به ضد خود تبدیل خواهند شد.

سیاست متعالیه

- سال دوم
- شماره هفتم
- زمستان ۹۳

تحلیل امام خمینی
از چستی انقلاب
اسلامی و دلالت‌های
آن در سیاست‌گذاری
عمومی
(۵۹ تا ۸۰)

منابع

۱. الوانی، سیدمهدی و شریف‌زاده، فتاح (۱۳۸۳)، فرایند خط‌مشی‌گذاری عمومی، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی.
۲. امام خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۷۸)، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ اول.
۳. _____ (۱۳۸۱)، ولایت فقیه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دوازدهم.
۴. سیدمن، استیون (۱۳۹۱)، کشاکش آرا در جامعه‌شناسی، ترجمه هادی جلیلی، تهران، نشر نی، چاپ چهارم.
۵. قلی‌پور، رحمت‌الله (۱۳۸۷)، تصمیم‌گیری سازمانی و خط‌مشی‌گذاری عمومی، تهران، سمت، چاپ اول.
۶. گلدستون، جک (۱۳۸۵)، مطالعاتی نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران، کویر، چاپ اول.
۷. ماری جو هچ (۱۳۹۱)، تئوری سازمان؛ مدرن، نمادین - تفسیری و پست‌مدرن، ترجمه حسن دانایی‌فرد، تهران، مؤسسه کتاب مهربان شهر، چاپ سوم.
۸. مرکز اسناد انقلاب اسلامی (۱۳۸۷)، فرهنگ‌نامه نهادهای انقلاب اسلامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۹. میچام، کارل (۱۳۸۸)، فلسفه تکنولوژی چیست؟، ترجمه مصطفی تقوی و یاسر خوشنویس و پریسا موسوی، تهران، انتشارات روزنامه ایران.
۱۰. نامخواه، مجتبی (۱۳۹۲)، بررسی نظریه انقلاب امام خمینی و دلالت‌های آن در سیاست‌گذاری فرهنگی، قم، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد.
۱۱. الوانی، سیدمهدی و هاشمیان، سیدمحمدحسین (۱۳۸۷)، «بازخوانی دانش سیاست‌گذاری در زمینه پست مدرنیسم: شکل‌گیری خط‌مشی در عصر مدرن»، روش‌شناسی علوم انسانی، ش ۵۶، سال دوازدهم (پاییز ۱۳۸۷).
۱۲. خرمشاد، محمدباقر (۱۳۸۳)، «بازتاب انقلاب اسلامی ایران در نظریات انقلاب: تولد و شکل‌گیری نسل چهارم تئوری‌های انقلاب»، مجله جامعه‌شناسی ایران، ش ۳، دوره پنجم.
۱۳. شاه‌آبادی، محمد مهدی (۱۳۹۱)، «جریان‌شناسی سیاست‌گذاری: از اثبات‌گرایی تا کثرت‌گرایی؛ مروری بر سیر تاریخی تطورات نظریات خط‌مشی‌گذاری»، سوره اندیشه، ش ۶۰ و ۶۱ (تیر و مرداد ۹۱).

۱۴. لکزایی، نجف (۱۳۸۹)، «روش‌شناسی اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)»، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ش ۲۳ (پاییز ۱۳۸۹).
۱۵. خامنه‌ای، سیدعلی، www.leader.ir

فصلنامه
علمی
پژوهشی

سیدعلی